

Islamic Knowledge and Insight

Religious Activism of the Buyid Dynasty: From Supporting Shiite Rituals to Abbasid Reactions

1. Ali Gholipour Samakoosh*: PhD Student, Department of History of Islamic Culture and Civilization, Payam Noor University, Tehran, Iran. (Email: Aligholipoor@Student.pnu.ac.ir)

2. Yazdan Farrokhi: Associate Professor, Department of History, Payam Noor University, Tehran, Iran

3. Mohammad Ali Hosseini: Assistant Professor, Department of Social Sciences, Payam Noor University, Tehran, Iran

4. Ali Saeedi: Assistant Professor, Department of Theology, Payam Noor University, Tehran, Iran

Abstract

The aim of this study is to provide a comprehensive analysis of the Buyid dynasty's religious policies and evaluate their cultural, political, and social consequences. The research method is historical-analytical and is based on early historical texts. The religious activism of the Buyid dynasty, as one of the most prominent aspects of its rule, had a profound impact on the cultural, religious, and political developments of the Islamic world during the 10th and 11th centuries CE. This study examines the Buyids' religious initiatives, including their support for Shiite rituals, engagement with Shiite scholars, and reforms within the administrative and judicial systems. The main research question is: How did the Buyid religious activism contribute to the consolidation of Shiite identity and the weakening of the Abbasid Caliphate? The significance of this research lies in its contribution to understanding the role of religious diplomacy in shaping political and religious transformations during the Islamic era, and the necessity of analyzing the structural impact of religious policies on historical societies. Hence, the primary question is: What effect did the Buyid religious activism have on strengthening Shiite identity and diminishing the influence of the Abbasid Caliphate? The hypothesis of this study posits that the Buyid dynasty's religious activism—through the promotion and institutionalization of Shiite rituals—played a pivotal role in undermining Abbasid authority and bolstering Shiite power bases. The findings reveal that the Buyids' religious diplomacy not only reinforced Shiite identity and political-religious structures but also led to tensions between Sunni and Shiite communities, significantly weakening the authority of the Abbasid Caliphate.

Keywords: Buyid Dynasty, Religious Activism, Shiite Rituals, Abbasid Caliphate, Shiite Identity, Religious Tension.

معرفت و بصیرت اسلامی

کنش گری مذهبی آل بویه؛ از حمایت شاعر شیعی تا واکنش عباسیان

۱. علی قلی پور سماکوش^{*}: دانشجوی دکتری، گروه تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. (پست الکترونیک: Aligholipoor@Student.pnu.ac.ir)

۲. یزدان فرخی: دانشیار، گروه تاریخ، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

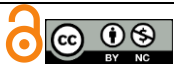
۳. محمد علی حسینی: استادیار، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

۴. علی سعیدی: استادیار، گروه الهیات، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

چکیده

هدف تحقیق، تحلیل جامع سیاست‌های مذهبی آل بویه و ارزیابی پیامدهای آن در زمینه فرهنگی، سیاسی و اجتماعی است. روش تحقیق به صورت تاریخی-تحلیلی و بر پایه متون متقدم تاریخی انجام شد. کنش گری مذهبی سلسله آل بویه، به عنوان یکی از برجسته ترین جنبه های حکمرانی این سلسله، تأثیر شگرفی بر تحولات فرهنگی، مذهبی، و سیاسی جهان اسلام در قرون چهارم و پنجم هجری داشت. این تحقیق به بررسی اقدامات مذهبی آل بویه، شامل حمایت از شاعر شیعی، تعامل با علمای شیعه، و تغییرات در نظام اداری و قضایی، می پردازد. پرسش اصلی پژوهش این است که چگونه کنش گری مذهبی آل بویه به تثبیت هویت شیعی و تضعیف خلافت عباسی منجر شد. اهمیت این پژوهش در فهم نقش دیپلماسی مذهبی در تحولات سیاسی و مذهبی دوران اسلامی و ضرورت آن در تحلیل تأثیر سیاست های مذهبی بر تغییرات ساختاری جوامع تاریخی نهفته است و از این رو پرسش اصلی آن است که کنش گری مذهبی آل بویه چه تأثیری بر تقویت هویت شیعی و کاهش نفوذ خلافت عباسی داشت؟ فرضیه این پژوهش این است که کنش گری مذهبی آل بویه با حمایت از شاعر شیعی و نهادهای ساز آن ها، نقش مهمی در تضعیف اقتدار خلافت عباسی و تقویت پایگاه شیعه ایفا کرده است. نتایج پژوهش نشان می دهد که دیپلماسی مذهبی آل بویه، ضمن تقویت هویت شیعی و ساختارهای سیاسی-مذهبی شیعه، تنش هایی میان شیعه و سنی ایجاد کرد و اقتدار خلافت عباسی را به طور قابل توجهی تضعیف نمود.

کلیدواژگان: آل بویه، کنش گری مذهبی، شاعر شیعی، خلافت عباسی، هویت شیعی، تنش مذهبی.



How to cite: Gholipour Samakoosh, A., Farrokhi, Y., Hosseini, M. A., & Saeedi, A. (2025). Religious Activism of the Buyid Dynasty: From Supporting Shiite Rituals to Abbasid Reactions. *Islamic Knowledge and Insight*, 3(2), 1-15.

© 2025 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 11 May 2025

Revise Date: 15 July 2025

Accept Date: 28 July 2025

Publish Date: 20 August 2025

شیوه استناددهی: قلی پور سماکوش، علی، فرخی، یزدان، حسینی، محمد علی، و سعیدی، علی. (۱۴۰۴). کنش گری مذهبی آل بویه؛ از حمایت شاعر شیعی تا واکنش عباسیان. *معرفت و بصیرت اسلامی*، ۳(۲)، ۱-۱۵.

© ۱۴۰۴ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۲۱ اردیبهشت ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۲۴ تیر ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۶ مرداد ۱۴۰۴

تاریخ چاپ: ۲۹ مرداد ۱۴۰۴

مقدمه

سلسله آل‌بویه (حک. ۳۲۲ تا ۴۴۸ق)، به‌عنوان یکی از حکومت‌های ایرانی شیعه‌مذهب، در میانه قرن چهارم هجری در بستر افول تدریجی خلافت عباسی ظهور کرد و با تسلط بر بخش‌های گسترده‌ای از ایران و عراق، به‌ویژه بغداد، مرکز سیاسی جهان اسلام، نقش بی‌بدیلی در تحولات مذهبی و سیاسی آن عصر ایفا نمود. این خاندان در شرایطی به قدرت رسید که خلافت عباسی، اگرچه از نظر نمادین موقعیت خود را حفظ کرده بود، در عمل با چالش‌های ناشی از رقابت‌های داخلی، شورش‌های منطقه‌ای و تضعیف مشروعیت دینی روبرو بود. آل‌بویه با بهره‌گیری از این شرایط، نه تنها در عرصه نظامی و اداری، بلکه با اتکا به دیپلماسی مذهبی مبتنی بر حمایت از شعائر شیعی، تعامل با علما و نوسازی نهادهای مرتبط با تشیع، به بازیگری تأثیرگذار در صحنه جهان اسلام تبدیل شد. با این حال، پیامدهای این سیاست‌ها فراتر از تثبیت حکومت آنان بود و پرسش‌های بنیادینی را درباره رابطه دین و قدرت در ساختار سیاسی اسلامی برانگیخت.

چگونگی تحقق این تأثیرگذاری کنش‌گری مذهبی آل‌بویه مبتنی بر تقویت هویت شیعی و تضعیف ساختار خلافت عباسی محور این پژوهش است و برای درک آن مقتضی است به چند پرسش کلیدی پاسخ داده شود:

۱. آل‌بویه چگونه توانستند در چارچوب نظام سیاسی که مشروعیتش برگرفته از خلافت سنی عباسی بود، به ترویج آشکار شعائر شیعی بپردازند؟

۲. تعامل آنان با نهادهای مذهبی شیعه و سنی چه تأثیری بر تحولات اجتماعی و سیاسی آن دوران داشت؟

۳. آیا دیپلماسی مذهبی آل‌بویه صرفاً ابزاری برای مشروعیت‌بخشی به حکومت آنان بود، یا خاستگاهی ایدئولوژیک در تقابل با عباسیان داشت؟

تبیین این مسئله از آن جهت حائز اهمیت است که آل‌بویه از سویی خود را حامیان نمادین خلافت عباسی معرفی می‌کردند و از سوی دیگر، با نهادینه‌سازی مراسمی مانند عاشورا، غدیر و زیارت قبور

ائم، عملاً به بازتعریف هویت مذهبی جامعه و تحدید نفوذ عباسیان می‌پرداختند. این دوگانگی، همزیستی ظاهری تشیع و تسنن را در عمل با تنش‌های مذهبی و سیاسی همراه ساخت و الگویی تاریخی از بهره‌گیری دین به مثابه ابزار دیپلماسی برای تغییر توازن قدرت ارائه کرد. پژوهش حاضر با واکاوی این فرایند، در پی پرکردن خلاء مطالعاتی درباره مکانیسم‌های اثرگذاری سیاست‌های مذهبی بر تحولات کلان سیاسی در تاریخ اسلام است. فرضیه تحقیق بر این پایه استوار است که آل‌بویه با تبدیل تشیع از یک گرایش مذهبی به «نظام هویت‌ساز» و رقیبی برای گفتمان عباسی، نه تنها مشروعیت خلافت سنی را به چالش کشیدند، بلکه با ایجاد نهادهای موازی در حوزه قضاوت، آموزش و مناسک جمعی، بنیان‌های اجتماعی اقتدار عباسیان را دگرگون ساختند. این پژوهش با روش تاریخی-تحلیلی، پیامدهای این دیپلماسی را در ابعاد هویتی، سیاسی و بین‌مذهبی ارزیابی می‌کند.

در تحلیل پژوهش‌های پیشین به‌طور عمده به تقابل مستقیم میان شیعه و سنی یا نزاع‌های مذهبی در بغداد اشاره کرده‌اند، اما این مقاله به نحوه تأثیر کنش‌گری مذهبی آل‌بویه بر ساختار خلافت عباسی و ضعف سیاسی آن پرداخته است. این رویکرد بیشتر به تغییرات در اقتدار سیاسی و مذهبی و نقش آل‌بویه در این تحولات متمرکز است. همچنین این مقاله به طور خاص به سیاست‌های دیپلماسی مذهبی آل‌بویه می‌پردازد و تأثیر این کنش‌گری بر تقویت هویت شیعی و تضعیف خلافت عباسی را مورد تحلیل قرار می‌دهد. در حالی که در آثار پیشین بیشتر بر جنبه‌های سیاسی و اجتماعی منازعات شیعه و سنی در بغداد یا روابط کلی آل‌بویه با خلافت عباسی تمرکز داشته‌اند.

۱. مذهب خاندان آل‌بویه

بیشتر مورخان، خاندان آل‌بویه را پیرو مذهب تشیع امامیه و از دوستان اهل بیت (علیهم‌السلام) می‌دانند. با این حال، به دلیل رشد و شکل‌گیری قدرت آل‌بویه در قلمرو مذهب زیدیه، برخی از پژوهشگران آنان را شیعه زیدی معرفی کرده‌اند (Ibn Khaldun, 1985). ابن خلدون درباره گرایش مذهبی آل‌بویه چنین می‌نویسد:

«دیلیمان بر مذهب شیعه علوی بودند و از همان آغاز اسلام خود به این مذهب گرایش یافتند؛ زیرا آنان به دست اطروش به اسلام گرویدند» (Ibn Khaldun, 1985). مردم این منطقه توسط علویان به اسلام و تشیع گرایش پیدا کردند. با این حال، بیشتر فرزندان زادگان پیامبر (ص) که به این سرزمین آمدند، به تبلیغ مذهب زیدیه پرداختند (Khajavian, 1997). حاکمان علوی طبرستان نیز عمدتاً مروج مذهب زیدیه بودند. هرچند همکاری‌هایی میان علویان طبرستان و بزرگان شیعه امامیه در بغداد وجود داشت، اما در قرن چهارم هجری، اکثریت مردم طبرستان پیرو مذهب زیدیه بودند (Ibn Asfandiyar, 1996). به همین دلیل، خاندان آل‌بویه که در چنین محیطی پرورش یافتند، تحت تأثیر تربیت و فرهنگ زیدی قرار گرفتند.

برخی پژوهشگران بر این باورند که علت تغییر رویکرد حکمرانان آل‌بویه به تشیع امامیه در بغداد، این بود که باقی ماندن بر مذهب زیدیه مستلزم پذیرش امام حاضر از نسل زهراء (س) بود؛ امامی که به‌عنوان رهبر و قیام‌کننده به شمشیر شناخته می‌شد (Kramer, 1996). در چنین شرایطی، فرمانروایان آل‌بویه ملزم به اطاعت از چنین امامی بودند و این امر با قدرت و استقلال حکومتی آنان در تضاد بود. اما پذیرش تشیع امامیه، شرایط متفاوتی ایجاد کرد؛ زیرا در این مذهب، امام دوازدهم غایب است و این امر به آل‌بویه اجازه می‌داد تا ضمن احترام به بزرگان شیعه امامیه، استقلال خود را در حکومت حفظ کنند. نمونه بارز این تعامل را می‌توان در فرمان بهاءالدوله دیلمی مشاهده کرد که در آن، شریف رضی را به‌عنوان نقیب و سرپرست شیعیان در سراسر قلمرو اسلامی منصوب کرد (Metz, 1983). غالب مورخان بر شیعه امامی بودن آل‌بویه تأکید کرده‌اند (Ibn Kathir, 1986). شواهدی همچون رفتار حمایتی و احترام‌آمیز فرمانروایان آل‌بویه نسبت به شیعیان و بزرگان این مذهب، برگزاری مراسم عزاداری عاشورا و جشن عید غدیر، ساخت و توسعه مقابر شیعه به‌ویژه حرم امام علی (ع) و امام حسین (ع)، و تقویت و گسترش مذهب شیعه امامی در عراق، این دیدگاه را تأیید

می‌کند (Marashi, 1966). به نظر می‌رسد این اقدامات نه تنها بازتاب‌دهنده تمایلات درونی و گرایش‌های شیعی حاکمان آل‌بویه باشد، بلکه نتیجه نفوذ گسترده شیعیان امامیه در عراق قرن چهارم هجری نیز بوده است. افزون بر این، حکمرانان آل‌بویه برای حفظ موجودیت و تثبیت حاکمیت خود، ناچار به جلب حمایت شیعیان و رهبران این مذهب بودند.

۲. سیاست‌های مذهبی آل‌بویه

سیاست‌های مذهبی این خاندان، که با تسامح دینی و حمایت از علما و شعائر شیعی همراه بود، تأثیر عمیقی بر تحولات فرهنگی و مذهبی دوران خود بر جای گذاشت. در ادامه برخی از سیاست‌های مذهبی آل‌بویه اشاره می‌شود:

۱-۲. حمایت از شعائر شیعی

یکی از برجسته‌ترین اقدامات آل‌بویه در حوزه دیپلماسی مذهبی، احیاء و حمایت شعائر و آیین‌های شیعی بود. این سیاست‌ها شامل موارد زیر می‌گردید:

الف) برگزاری مراسم عاشورا

برگزاری مراسم عزاداری امام حسین (ع) برای نخستین بار به‌صورت علنی و عمومی در کوچه‌ها و بازارهای قلمرو حکومت آل‌بویه و با حمایت مستقیم آنان در این قرن شکل گرفت. مورخان برجسته، به‌ویژه تاریخ‌نگارانی که رویدادها را بر اساس سال‌های قمری ثبت کرده‌اند، از جمله ابن‌جوزی (Ibn Jawzi, 1991)، ابن‌اثیر، ابن‌کثیر و ذهبی به تفصیل به این موضوع پرداخته‌اند (Dhahabi, 1986; Ibn Kathir, 1979; Ibn Athir, 1998). این گزارش‌ها به‌ویژه در وقایع سال ۳۵۲ق، و سال‌های پس از آن، به توصیف شیوه برگزاری عزاداری شیعیان در روز عاشورا می‌پردازند. ابن‌جوزی روایت کرده است:

«در روز عاشورای سال ۳۵۲ق، تمامی بازارها تعطیل شدند و خرید و فروش متوقف گردید. قصابان از ذبح گوسفند خودداری کردند و آشپزان نیز حلیم نپختند. مردم حتی از نوشیدن آب پرهیز کردند و در بازارها خیمه‌هایی برپا نمودند که با پارچه‌های کرباسی سیاه پوشانده

شده بود. زنان به شیوه‌ای اندوه‌بار بر سر و صورت خود می‌زدند و برای حسین نوحه و ندبه سر می‌دادند» (Ibn Jawzi, 1991).
این‌اثیر نیز چنین آورده است:

«در روز عاشورا، به فرمان معزالدوله، مغازه‌ها بسته شدند و فعالیت‌های تجاری متوقف گشت. مردم با چهره‌هایی غبارآلود و موهایی پریشان، در سطح شهر بغداد گرد هم می‌آمدند، بر سینه‌های خود می‌زدند و اشعاری سرشار از غم و اندوه می‌خواندند» (Ibn Athir, 1979).
قالب‌های عزاداری عاشورایی در این دوران شامل مرثیه‌سرایی، مقتل‌خوانی و برگزاری آیین‌های عزاداری جمعی در فضای عمومی بوده است. این شیوه‌ها نمایانگر جلوه‌های مختلف سوگواری عاشورایی در بستر زمان هستند. در دوره حکومت آل‌بویه، برپایی مراسم عزاداری برای امام حسین (ع) در روز عاشورا، به سرعت در بین شیعیان افزایش یافت و به یکی از مهم‌ترین نمادهای مذهبی تبدیل شد.

ابوریحان بیرونی، که خود در قرن چهارم می‌زیست، نوشته است:
«شیعیان در این روز (عاشورا) به نوحه‌خوانی و عزاداری می‌پردازند و اشک می‌ریزند. این مراسم نه تنها در مدینه السلام (بغداد)، بلکه در سایر شهرها و کشورها نیز برپا می‌شود» (Al-Biruni, 2001).

ب) ترویج عید غدیر

جشن عید غدیر، به عنوان یکی از مهم‌ترین شعائر شیعی، با حمایت آل‌بویه در مقیاس گسترده‌ای برگزار می‌شد. این جشن از سال ۳۵۲ق، همزمان با رسمی شدن عزاداری عاشورا به دستور معزالدوله (حک. ۳۲۴ تا ۳۴۶) در بغداد آغاز شد. معزالدوله به مردم دستور داد تا در این روز، شهر را با پارچه‌های زینتی و رنگ‌های شاد، تزئین کرده و به جشن و شادمانی بپردازند (Ibn Athir, 1979). این آذین‌بندی، در تقابل با سوگواری‌های عاشورا که با آویختن پارچه‌های سیاه و کهنه انجام می‌شد، نمایانگر فضای سرور و شادمانی این عید بود. در این روز، مغازه‌ها تا صبح باز می‌ماندند، طبل و شیپور نواخته می‌شد، و مراسم آتش‌بازی و برپایی آتش‌های بزرگ نیز انجام می‌گرفت (Hamadani, 1961). این آیین‌ها، تأثیر آشکار سنت‌های کهن

ایرانی بر مراسم شیعه امامیه در عصر آل‌بویه را نشان می‌دهد. همچنین، شیعیان در صبح این روز قربانی کرده و به زیارت مقابر قریش رفته، نماز عید برگزار می‌کردند (Ibn Kathir, 1986). در سال‌های بعد، سایر حکمرانان آل‌بویه نیز به بزرگداشت این روز اهتمام ورزیدند. منابع تاریخی نظیر ابن اثیر و ابن کثیر از برگزاری این جشن در دوران فرمانروایی عزالدوله (۳۴۵-۳۵۷ق) خبر داده‌اند (Ibn Athir, 1979). این گزارش‌ها نشان از جایگاه ویژه جشن غدیر خم در تاریخ تشیع و تعاملات اجتماعی و مذهبی دوران آل‌بویه دارد.

ج) ساخت و مرمت اماکن مقدس شیعی

حاکمان آل‌بویه، برای ابراز ارادت به امامان شیعه و حمایت از مذهب تشیع، به مرمت و بازسازی آرامگاه‌های آنان پرداختند و فرهنگ زیارت را ترویج کردند (Marashi, 1966). این اقدامات چنان اهمیتی داشت که برخی پژوهشگران، ساخت و توسعه مقابر شیعی، به‌ویژه حرم امام علی (ع)، امام حسین (ع)، و امام رضا (ع)، و گسترش سنت زیارت این اماکن مقدس توسط آل‌بویه را از عوامل اصلی پیوند این سلسله با تشیع امامی دانسته‌اند (Faqihi, 1978). توجه ویژه معزالدوله به کانون‌های زیارتی، بسترهای لازم را برای رشد و توسعه نجف اشرف مهیا ساخت. پس از آن، این شهر منسوب به امیرالمومنین (ع) در مسیر آبادانی گام نهاد و افزون بر اقدامات عمرانی در حرم مطهر، بناهایی چون مدارس دینی، کتابخانه‌ها، اقامتگاه‌های زائران، بازارها و معابر مناسب نیز در آن احداث گردید. به منظور تأمین نیازمندی‌های رفاهی و خدماتی شهروندان و زائران، از جمله تأمین آب آشامیدنی و گسترش مزارع و باغ‌های سرسبز پیرامون شهر، تدابیر ویژه‌ای اتخاذ گردید. این دگرگونی‌ها، عصر نوینی از شکوفایی و عظمت را برای نجف اشرف رقم زد. پس از معزالدوله، عضدالدوله نیز کوشش‌های فراوانی در جهت توسعه و عمران این شهر به انجام رساند (Ahmadian, 2009). در دوران حکومت معزالدوله، کربلای معلی شاهد تحولی بنیادین در عرصه عمران و آبادانی بود. هنرهای تزئینی و فنون معماری، به ویژه هنر آجرکاری،

در حرم مطهر امام حسین(ع) و سایر بناهای این شهر به اوج کمال و ظرافت رسید. آستان مقدس حسینی و متعلقات آن، پیشرفت‌های چشمگیری را تجربه نمود و زیرساخت‌های اجتماعی و اقتصادی شهر تقویت گردید. رونق بازرگانی و کشاورزی منطقه، در کنار رشد و تعالی عرصه‌های علمی و ادبی، فضایی سرشار از پویایی فکری، عملی و فرهنگی را در کربلا رقم زد. این شکوفایی، زمینه را برای ظهور شخصیت‌های برجسته علمی و ادبی فراهم آورد و یا نخبگان را از سایر مناطق به این شهر جذب نمود (Al-Ta'ameh, 2014).

با استقرار احمد معزالدوله و زوال دوران خفقان و تحدیدات سیاسی، امواج مهاجرت شیعیان از اقصی نقاط، به سمت آستان مقدس کاظمین روان گشت و این شهر، گام در مسیر بالندگی و شکوفایی نهاد. در سال ۳۳۶ هجری قمری، به فرمان این امیر آل‌بویه، ابنیه پیشین مضجعین شریفین تخریب گردید و به جای آن، عمارتی باشکوه بنا شد. ضریح‌هایی نفیس از چوب ساج، آراسته به طرح‌های بدیع هنری، بر فراز هر یک از مرقد‌های مطهر نصب گردید و گنبد‌های رفیع بر آسمان آن قد برافراشت (Khazari, 1999). در برابر این بنای باشکوه، صحن گسترده‌ای احداث گردید و فضاهای داخلی با ظرافت و زیبایی چشم‌نوازی آراسته شد. چلچراغ‌هایی از زر و سیم در آن آویخته و به منظور تأمین امنیت زائران، سه گردان از سربازان در پیرامون حرم کاظمین مستقر گردیدند (Encyclopedia of S. i, 2012).

معزالدوله خود به‌طور مرتب در روزهای پنج‌شنبه به کاظمین سفر می‌کرد و در آن عمارت، اقامت می‌گزید و صبح شنبه به بغداد باز می‌گشت (Naqi). توجه معزالدوله به آبادانی کاظمین سبب رشد ساخت‌وساز در اطراف حرم مقدس شد. با برقراری امنیت و آرامش و کاهش نگرانی‌ها، قلمرو شهر گسترش یافت. همچنین مردم هدایای گران‌بهایی که توسط هنرمندان با ذوق ساخته شده بود، به آستان کاظمین اهدا می‌کردند (Al-Yasin, 1992). معزالدوله همچنین محدوده‌ای یک کیلومتری را در اطراف حرم کاظمین تعیین کرد که در آن افراد از تعقیب و مجازات مأموران در امان بودند. حجره‌هایی نیز برای سکونت دانش‌پژوهان شیعی ساخته شد و در

ضلع شرقی صحن، مدرسی برای تدریس معارف قرآنی و روایی دایر گردید (Al-Khalili, 1986).

معزالدوله پس از پیروزی بر ناصرالدوله آل‌حمدان (متوفای ۳۵۸ق) به سامرا وارد شد و اموال زیادی برای عمران آن شهر اختصاص داد. گنبد بزرگی بر مرقد امام هادی(ع) و امام حسن عسکری(ع) ساخت و حرم باشکوهی در اطراف آن بنا کرد. همچنین ضریحی از چوب ساج با طراحی هنری برای مضجع شریف نصب شد و سرداب غیبت حضرت مهدی(عج) را بازسازی کرد. معزالدوله همچنین حقوق ماهیانه‌ای برای خدمه حرم مقدس تعیین کرد و پروژه‌های ناتمام ناصرالدوله حمدانی را تکمیل نمود (Sahati Sardroudi, 2009).

معزالدوله در سال ۳۵۶ق، پس از ۲۱ سال حکومت در عراق، درگذشت و بزرگترین محدث شیعه، ابن قولویه قمی (متوفای ۳۶۹ق)، که به دعوت او به بغداد آمده بود، بر پیکرش نماز خواند. جسد او در منزل شخصی‌اش در بغداد به امانت گذاشته شد تا این که فرزندش عزالدوله بختیار (۳۴۵-۳۵۷) پس از به دست گرفتن قدرت، مقبره‌ای باشکوه در جوار حرم کاظمین برای پدر ساخت و جنازه او را با تشریفات ویژه به این آرامگاه منتقل کرد (Al-Yasin, 1992).

از دیگر رسوم مهم شیعه که در دوران آل‌بویه توجه ویژه‌ای به آن مبذول گردید، زیارت قبور ائمه معصومین (علیهم السلام) بود. علاوه بر این، افزودن عبارت «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» به اذان و همچنین استفاده از مهر نماز، به‌ویژه مهری که از خاک تربت امام حسین(ع) ساخته شده است، از جمله اقداماتی بود که به احیای شعائر شیعی و تقویت هویت مذهبی تشیع کمک کرد.

۲-۲. تعامل با علمای شیعه

آل‌بویه برای تقویت و تثبیت پایه‌های حکومت خود، به همراهی و حمایت مردمی در جامعه اسلامی نیازمند بود. بر این اساس، ضمن حفظ روابط سیاسی با خلیفه عباسی و مشروعیت‌بخشی به حکومت خود از طریق وی، تلاش می‌کرد از پشتیبانی جامعه اهل سنت بهره‌مند شود. هم‌زمان، ارتباطات خود با روحانیت شیعه، را گسترش داد و فضایی آزاد برای فعالیت آنان فراهم آورد تا از حمایت جامعه شیعیان

نیز برخوردار گردد. این سیاست دوگانه به آل‌بویه امکان می‌داد تا پایه‌های حکومت خود را در میان دو طیف اصلی جامعه اسلامی مستحکم کند.

شیخ مفید در برابر اقدامات و سیاست‌های حکومت آل‌بویه رویکردی محتاطانه و سکوت‌آمیز اتخاذ کرده و مخالفت علنی با عملکرد این حکومت از او دیده نمی‌شود. همین رویکرد باعث می‌شود تا فضای بیشتری برای فعالیت‌های علمی و فرهنگی در اختیار او قرار گیرد (Ibn Kathir, 1986). از جنبه فرهنگی و علمی، شیخ مفید جایگاه ویژه‌ای نزد سلاطین آل‌بویه داشته و از احترام و حمایت آنان برخوردار بوده است. این جایگاه ریشه در توانمندی‌های علمی او و استقبال علما و اندیشمندان مختلف، از جمله پیروان ادیان دیگر، از محضر علمی او دارد. چنین احترام و حمایتی به شاهان آل‌بویه کمک می‌کند تا در میان جامعه شیعه به عنوان حاکمانی دانش‌دوست و فرهنگ‌پرور شناخته شوند (Kramer, 1996). از منظر اقتصادی نیز، حکومت آل‌بویه هزینه‌های مربوط به فعالیت‌های علمی و آموزشی شیخ مفید را تأمین کرده است. این حمایت متقابل باعث ایجاد رابطه‌ای دوسویه میان شیخ مفید و حکومت شده است (Mas'udi, 1970)؛ به این صورت که شیخ مفید با گسترش معارف شیعی، موقعیت اجتماعی آل‌بویه را تقویت می‌کند و حکومت نیز با تأمین منابع مالی و پشتیبانی از او، مشروعیت و محبوبیت خود را در میان شیعیان افزایش می‌دهد (Yusefian, 2017).

در دوره‌های بعد، مناسبات و روابط آل‌بویه با علما، به گونه‌ای شکل گرفت که موجب افزایش اعتبار و جایگاه آنان شد. به همین دلیل، مناصب و مسئولیت‌هایی مانند نقابت طالبین، امارت حج، و ولایت مظالم به سید مرتضی (متوفای ۴۳۶ق)، شاگرد برجسته شیخ مفید، سپرده شد (Khoei, 1992). با در نظر گرفتن توجه ویژه عضدالدوله ابوشجاع (حک. ۳۲۸-۳۶۲ق) به بهبود وضعیت مالی اندیشمندان و پژوهشگران در رشته‌های گوناگون، از جمله فقها، محدثان، مفسران، و متکلمان شیعه، شرایط اقتصادی مراکز علمی

شیعه در بغداد نیز در دوران حکمرانی او بهبود قابل توجهی یافت (Kramer, 1996). سیدمرتضی مدیریت مرکزی علمی‌ای را بر عهده داشت که به «دارالعلم» شهرت داشت. او با حمایت حاکمان بویه، به شاگردان و طلاب حاضر در این مرکز علمی کمک‌های مالی ماهانه ارائه می‌کرد. برای نمونه، به شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ق) ماهیانه دوازده دینار و به عبدالعزیز بن براج (متوفای ۴۸۱ق)، هشت دینار پرداخت می‌شد. افزون بر این، سید مرتضی روستایی را نیز وقف کرده بود تا هزینه تأمین کاغذ موردنیاز فقها و دانشجویان علوم دینی از آن تأمین شود (Qumi, 2006).

شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ق)، به درخواست رکن‌الدوله (حک. ۳۱۴-۳۵۵) از قم عازم ری شد. این سفر اما نقطه پایان نبود، بلکه آغاز مسیری بود که او را به شهرهای گوناگونی همچون فارس، بغداد، خراسان و بخارا کشاند. هدف اصلی او از این سفرها، بهره‌گیری از فرصتی بود که برای گسترش اندیشه‌های شیعه در مناطق مختلف جهان اسلام فراهم آمده بود (Amin, 1982). هرچند شیخ صدوق در آثار خود نامی از پادشاهان زمانه نمی‌برد، اما ارتباط نزدیک او با شخصیت برجسته‌ای همچون صاحب‌بن‌عباد (متوفای ۳۸۵ق)، وزیر آل‌بویه، نشان از روابط ویژه میان او و دستگاه حکومتی دارد. این ارادت و احترام تا جایی پیش رفت که شیخ صدوق اثر برجسته خود، «عیون اخبار الرضا(ع)» را به صاحب‌بن‌عباد تقدیم کرد (Ibn Babwayh, 1999). یکی از تسهیلاتی که آل‌بویه برای علمایی مانند شیخ صدوق فراهم آورد، ایجاد فرصت‌هایی برای برگزاری مباحثات علمی با عالمان مناطق دیگر بود. حکومت آل‌بویه، با برقراری نظم و امنیت، شرایطی ایجاد کرده بود که ارتباط میان علمای شهرهای مختلف امکان‌پذیر شود. در نتیجه، شیخ صدوق توانست با دانشمندانی از بغداد و خراسان به تبادل نظر بپردازد. این امکان نه تنها فضای علمی را تقویت کرد، بلکه علمای شیعه، از جمله شیخ صدوق و شیخ مفید، این فرصت را مغتنم شمردند و از هرگونه انتقاد علنی نسبت به حکومت پرهیز کردند، تا بستر موجود برای گسترش دانش و ترویج معارف شیعی حفظ شود.

دیپلماسی مذهبی و دعوت از عالمان به دربار در دوران حکومت آل‌بویه، نقش مهمی در ایجاد تعامل فکری میان دولتمردان این خاندان و اندیشمندان و رهبران جامعه شیعی ایفا می‌کرد. این سیاست از یک سو زمینه‌ساز تبادل دانش و ایده‌ها میان حکومت و نخبگان مذهبی بود و از سوی دیگر، به استحکام پایگاه اجتماعی و مردمی این حکومت کمک می‌کرد.

۲-۳. تغییرات در نظام قضایی و اداری

پیش از ظهور آل‌بویه، دستگاه قضایی خلافت عباسی عمدتاً تحت تأثیر علما و فقه‌های اهل سنت قرار داشت (Taqush, 2009). در این دوره، دستگاه قضایی به گونه‌ای سازماندهی شده بود که قضات و مدیران عمدتاً از میان اهل سنت برگزیده می‌شدند. خلافت عباسی اگرچه به دلیل ضعف‌های سیاسی و نظامی خود، به شدت نیازمند حمایت‌های محلی بود، اما همچنان ساختار مرکزی خود را حفظ کرده بود. در این دوره، بیشتر مقامات قضایی و اداری در دیوان‌ها و دادگاه‌ها از میان اهل سنت و به ویژه حنفی‌ها بودند، و به تدریج ساختار اداری دولت عباسی پیچیده و دشوار گردید (Ibn Khaldun, 1985). آل‌بویه در دوران حکومت خود تلاش کردند تا تشیع را در ساختار حکومتی جایگاه و نفوذ بیشتری بدهند. این تغییرات به ویژه در زمینه‌های قضایی و اداری نمایان بود. این قضات، که غالباً از میان علمای شیعه و متخصصین فقه شیعه انتخاب می‌شدند، در بسیاری از نقاط قلمرو آل‌بویه مسئولیت‌های قضائی را بر عهده گرفتند (Kramer, 1996). در کنار حضور قضات شیعه، آل‌بویه به تدریج برخی مقامات اداری و نظامی را نیز از میان شیعیان انتخاب کردند. این تغییرات به افزایش نفوذ شیعه در دیوان‌های مختلف حکومت کمک کرد. در این دوره، بسیاری از مناصب حکومتی مانند مناصب دیوانی و نظامی به افراد شیعه سپرده شد، که خود نشان‌دهنده تغییرات عمیق در سیاست‌های آل‌بویه بود. این تغییرات به ویژه در نظام مالیاتی، اجرای قوانین، و برقراری عدالت اجتماعی تأثیرگذار بود (Faqihi, 1978). تغییرات قضایی و اداری که آل‌بویه در قلمرو خود ایجاد کردند، علاوه بر تأثیرات حکومتی، به نوعی موجب

تقویت جایگاه شیعه در دنیای اسلام گردید. این تحولات نه تنها موجب ارتقای مقام و منزلت شیعیان در دولت شد، بلکه زمینه‌ساز ظهور جنبش‌های فکری و دینی جدید نیز گردید. از این‌رو، دوران آل‌بویه را می‌توان آغازگر دوره‌ای جدید در تاریخ ایران و جهان اسلام دانست که در آن، مذهب شیعه به شکلی بیشتر از پیش در ساختار حکومتی و قضایی نفوذ کرد.

از جمله شخصیت‌هایی که در این دوران نقش مهمی ایفا کردند، می‌توان به اباسعد بشر بن حسین اشاره کرد (Turkmani, 2011). صاحب‌بن عباد (وزارت: ۳۶۷-۳۸۵ق)، وزیر مؤیدالدوله و فخرالدوله، یکی از برجسته‌ترین وزرای شیعه در این دوران بود که به فضل، دانش، تقوا، و شایستگی شهره بود. او از شاعران و ادیبان نامدار بود و ارادت خاصی به اهل‌بیت (ع) داشت (Ibn Imad Hanbali, 1985).

در دوره حکومت مجدالدوله (حک: ۳۸۷-۴۲۰ق)، وزرای برجسته‌ای از میان شیعیان انتخاب شدند. از جمله این وزرا می‌توان به احمد بن ابراهیم ضبّی (متوفای ۳۹۲ق) و ابوسعید آوی (متوفای ۴۳۲ق) اشاره کرد. این افراد با حمایت از جریان‌های شیعی، زمینه را برای گسترش فقه و تفکر شیعه در ساختار حکومتی فراهم کردند (Tha'labi, 1982).

یکی دیگر از وزرای تأثیرگذار شیعه در این دوران، ابن سهلان (متوفای ۴۱۲ق) بود. وی در دوران وزارت خود خدمات شایانی به جامعه شیعه ارائه کرد. سید مرتضی، عالم برجسته شیعه، اثر ارزشمند خود الانتصار در فقه شیعه را به او اهدا کرد که نشان‌دهنده جایگاه و نفوذ وی در میان علمای شیعه بود (Sayyid Murtaza, 1994). بهاء‌الدوله (حک: ۳۷۷-۳۹۱)، در راستای تقویت جایگاه شیعه، برخی از مهم‌ترین مناصب دولتی را به شیعیان سپرد. وی نقیب علویان، امیر حجّاج، و متصدی دیوان مظالم را از میان شخصیت‌های شیعه انتخاب کرد که نقش مهمی در پیشبرد آرمان‌های شیعیان ایفا کردند (Ibn Athir, 1979).

یکی از مهم‌ترین شخصیت‌های شیعه در این دوره، سید رضی، گردآورنده نهج‌البلاغه، بود که به همراه پدر و برادرش سیدمرتضی مناصب مهمی در دستگاه خلافت داشتند. پدر وی و سپس خود او به مقام نقابت رسیدند که یکی از مناصب مهم اجتماعی و سیاسی برای اداره امور سادات و شیعیان محسوب می‌شد (Ibn Athir, 1979). این خاندان که سخت پایبند مذهب تشیع بودند و آثار علمی و فقهی متعددی تألیف کردند، نقش بسزایی در تقویت جایگاه شیعه در نظام حکومتی داشتند (Muzaffar, 1995).

۳. واکنش عباسیان در برابر سیاست‌های مذهبی آل‌بویه

در واکنش به سیاست‌های مذهبی و تحولات حاکمان آل‌بویه در راستای ترویج تشیع، عباسیان که خود نمایندگان خلافت سنی بودند، سیاست‌هایی را برای حفظ نفوذ مذهبی و سیاسی خود در برابر آل‌بویه اتخاذ کردند. در ادامه به برخی از این واکنش‌ها پرداخته خواهد شد:

۳-۱. تلاش برای حفظ هویت اهل سنت

خلافت عباسی با وجود ضعف نظامی و سیاسی، تلاش کرد با استفاده از ابزارهای مذهبی و فرهنگی، هویت اهل سنت را حفظ کند. برخی از این اقدامات شامل صدور فتوای مخالف با شیعه و حمایت از علمای سنی بود که به آن اشاره می‌شود:

خلیفه عباسی، القادر بالله (حک. ۳۹۳-۴۲۲ق)، مردی هوشمند و مدبر بود که از فرصت‌های سیاسی برای احیای هویت اهل سنت و جایگاه معنوی خلافت بهره می‌برد. یکی از این فرصت‌ها، غیبت طولانی‌مدت بهاء‌الدوله از بغداد بود، که برای تصاحب حکومت فارس صورت گرفته بود. القادر بالله با درک مقتضیات زمان، گام‌هایی سنجیده در جهت تحکیم جایگاه معنوی خلافت برداشت. نخستین اقدام او، تعیین فرزندش ابوالفضل محمد، با لقب «غالب بالله» به عنوان ولیعهد بود. برای این منظور، وی ضمن دعوت از بزرگان عراق، حجاج خراسان را نیز بر این انتخاب به شهادت طلبید تا مشروعیت آن را تثبیت نماید (Ibn Jawzi, 1991). این آیین که به سبب ضعف خلفا و چیرگی امرای آل‌بویه، دیرزمانی به بوته فراموشی سپرده شده بود، بار دیگر احیا گشت؛ چه آنکه در دوران

گذشته، گزینش جانشین خلافت در سیطره امرای بویه قرار داشت (Frye, 1996).

در این میان، بهاء‌الدوله که درصدد حفظ کنترل خود بر امور بغداد بود، در سال ۳۹۴ق، ابواحمد موسوی (متوفای ۴۰۰ق)، را بار دیگر به مقام نقابت علویان، قاضی‌القضاتی، و امیر حجاج منصوب کرد و اداره دیوان مظالم را نیز به او سپرد. حکم این انتصاب از شیراز به بغداد فرستاده شد، اما خلیفه عباسی با آن مخالفت ورزید و تنها منصب قاضی‌القضاتی را برای ابواحمد موسوی تأیید کرد و سایر مسئولیت‌های پیشنهادی را نپذیرفت (Ibn Athir, 1979). اقدام خلیفه در آن برهه، گویای تلاش وافر او در جهت احیای مجدد اقتدار معنوی نهاد خلافت و نقطه عطفی در کاهش نفوذ امیران آل‌بویه به شمار می‌رفت. القادر بالله، با اتخاذ رویکردی فراتر از صرف بازگرداندن شکوه از دست رفته خلافت، سیاستی آشکارا خصمانه را نیز در قبال پیروان مذهب تشیع در پیش گرفت. وی با ممانعت از برگزاری مناظرات کلامی میان معتزله و شیعیان، فضای اختناق را بر مخالفان خود حاکم ساخت و به سرکوب بی‌رحمانه آنان مبادرت ورزید. در راستای حذف رقبای مذهبی، در سال ۴۰۲ق، فرمانی مبنی بر تکفیر خلفای فاطمی مصر صادر نمود که علاوه بر علمای اهل سنت، به توشیح شماری از علمای شیعه نیز نائل آمد. ابن اثیر در این باره می‌نویسد که انکار فقهای شیعه نسبت به انتساب فاطمیان مصر به علویان، «ناشی از ترس، تقیه، و عدم آگاهی آنان از علم انساب» بوده است (Ibn Athir, 1979).

سیاست القادر بالله، خلیفه عباسی، بر احیای تدریجی و حساب‌شده نفوذ معنوی و اقتدار دنیوی خلفا استوار بود. وی با هدف کاستن از نفوذ سیاسی آل‌بویه، که پیرو مذهب تشیع بودند، کوشید تا تمرکز قدرت سیاسی و مذهبی را مجدداً در نهاد خلافت احیا کند. نخستین گام او در این راستا، رویارویی غیرمستقیم با فاطمیان مصر بود. القادر بالله با این تدبیر، ضمن تضعیف رقیب اصلی، از مواجهه مستقیم با شیعیان امامی حاکم بر بغداد و دستگاه خلافت اجتناب می‌ورزید. علاوه بر این، او با چنین سیاستی، امکان ارزیابی

جایگاه خود و سنجش میزان نفوذ شیعیان را فراهم ساخت و هم‌زمان با متهم ساختن مخالفان و رقبای احتمالی به الحاد، وابستگی به فاطمیان و ادعای خلافت، راه را برای حذف آنان هموار کرد.

۲-۳. تنش‌ها و درگیری‌ها

حمایت آشکار آل‌بویه از شعائر شیعی منجر به درگیری‌های مذهبی میان شیعه و سنی در بغداد و سایر مناطق شد. خلافت عباسی نیز از این تنش‌ها برای تضعیف موقعیت آل‌بویه استفاده می‌کرد. در دوران حکومت معزالدوله و فرزندش عزالدوله بر بغداد، اختلافات مذهبی و سیاسی میان شیعیان و اهل سنت شدت یافت. این تنش‌ها گاه به درگیری‌های خونین، آتش‌سوزی و حتی قتل منجر می‌شد. اهل سنت که بغداد را مرکز علمی و مذهبی خود می‌پنداشتند، حضور پررنگ شیعیان را به‌ویژه با امتیازات گسترده‌ای که فرمانروایان بویه برای آنان قائل شده بودند برنمی‌تافتند. در این میان، نقالان و قصه‌خوانانی نیز در محافل عمومی گرد هم آمده و روایت‌های تاریخی و مذهبی مختلفی را نقل می‌کردند. بسیاری از این داستان‌ها، که عمدتاً با واقعیت تطابق نداشتند، احساسات مذهبی مخاطبان را تحریک کرده و زمینه‌ساز ناآرامی‌های اجتماعی می‌شدند. با تسلط عضدالدوله بر عراق و بغداد، وی برای کاهش تنش‌ها فرمانی صادر کرد که بر اساس آن، نقل قصه‌های مذهبی و تاریخی در مساجد و اماکن عمومی ممنوع شد (Metz, 1983). افزون بر این، به دلیل پیامدهای تنش‌ها و درگیری‌های خونین ناشی از برگزاری پرشور جشن عید غدیر، این مراسم که خشم اهل سنت را برمی‌انگیخت، به‌طور موقت متوقف گردید تا فضای آرام‌تری در جامعه برقرار شود (Kabir, 1983). معزالدوله، با وجود آنکه خلیفه جدید را وادار به سوگند کرده بود که «هیچ‌گونه اقدامی علیه او نکند و خصومتی نرزد» (Ibn Jawzi, 1991) همچنان به او بدگمان بود. از این‌رو، هرگاه برای جنگ از بغداد خارج می‌شد، خلیفه را نیز همراه خود می‌برد، به‌گونه‌ای که «المطیع، همچون اسیری در اختیار او بود» (Suyuti, 1990). معزالدوله برای خلیفه مقرری مشخصی تعیین کرد، امری که نمایانگر اوج قدرت آل‌بویه و تسلط مطلق آنان بر خلافت عباسی بود.

مسعودی که در همان دوره می‌زیست، می‌نویسد: «در حال حاضر، احمدبن بویه دیلمی، معروف به معزالدوله، به همراه دبیرانش بر امور المطیع مسلط است و دربار خلافت را مدیریت می‌کند. در این زمان، که سال ۳۴۵ق، است، چنان‌که به ما گزارش شده - زیرا سال‌هاست که از عراق دور بوده و در مصر و شام اقامت داریم - بیشتر سنت‌های خلافت و وزارت از میان رفته است» (Mas'udi, 1970). معزالدوله برای تقویت هرچه بیشتر اقتدار حکومت آل‌بویه، از نفوذ خود بر خلیفه بهره می‌برد و در اعطای القاب و صدور فرمان‌های حکومتی دخالت مستقیم داشت. رویکرد سازش‌کارانه خلیفه در پذیرش خواسته‌های معزالدوله، موجب شد که توازن قدرت به سود آل‌بویه سنگین‌تر گردد. در این دوران، خلیفه تقریباً تمامی اختیارات معنوی و دنیوی خود را از دست داده بود. مقرری محدودی برای او تعیین شد که با گذر زمان، به بهانه‌های مختلف، بیش‌ازپیش کاهش یافت (Ibn Jawzi, 1991). در زمان حکومت عضدالدوله، حتی اختیارات خلیفه در انتصاب صاحب‌منصبان نیز سلب گردید. این محدودیت شامل مقاماتی چون نقیب، امیرالحاج و قاضی‌القضات نیز می‌شد، به‌گونه‌ای که اختیار تعیین این مقامات که عهده‌دار امور مذهبی و قضایی بودند، دیگر در دست خلیفه نبود.

معزالدوله، دست به اقداماتی می‌زد که همسو با باورهای شیعیان بود و موجب واکنش‌هایی از سوی اهل سنت گردید (Barani, 2013). در سال ۳۵۱ق، به فرمان او، بر دیوارهای مساجد بغداد، شعارهایی نگاشته شد که دربردارنده‌ی نفرین بر معاویه، غاصبان فدک و کسانی که مانع دفن امام حسن (ع) در کنار مرقد پیامبر (ص) شدند، بود. با این حال، برخی از مردم، شبانه این نوشته‌ها را پاک کردند. در واکنش، معزالدوله بار دیگر دستور داد که عبارات را به لعن معاویه و ستمگران به خاندان رسول خدا (ص) محدود کنند (Ibn Khaldun, 1985).

سنيان بغداد، به دلیل حضور گسترده شیعیان و حمایت آل‌بویه از آنان، توان جلوگیری از برگزاری این مراسم را نداشتند (Ibn Kathir, 1986). با این حال، واکنش‌هایی از خود نشان می‌دادند (Ibn

(Jawzi, 1991). به عنوان مثال، گزارش شده است که اهل سنت، در واکنش به عزاداری شیعیان، مراسمی مشابه ترتیب داده و روز دوازدهم محرم را به یاد مصعب بن زبیر، که به قتل رسیده بود، به عنوان روز عزا گرامی می داشتند (Ibn Kathir, 1986). حتی ابن کثیر، که تعصبات ضد شیعی دارد، با لحنی انتقادی درباره این واکنش های اهل سنت می نویسد: «در سال ۳۶۳ق، گروهی از اهل سنت که دانش چندان نداشتند، دسته هایی به راه انداختند و تمثال هایی از عایشه، طلحه و زبیر ساختند. آنان اعلام کردند که در مقابل یاران علی (ع) خواهند جنگید. این آشوب منجر به درگیری شد و در نتیجه، تعدادی از هر دو طرف کشته شدند» (Ibn Kathir, 1986).

پس از سقوط حکومت آل بویه و روی کار آمدن سلجوقیان، جوّی ضد شیعی بر جامعه حاکم شد که برگزاری مراسم عزاداری امام حسین (ع) را با دشواری های بسیاری مواجه کرد. در سال ۴۰۲ق، فخرالملک، وزیر سلطان بهاءالدوله، اجازه برگزاری مراسم عاشورا را صادر کرد و تدابیری برای پیشگیری از هرگونه آشوب اندیشید (Ibn Jawzi, 1991). اما در سال ۴۰۶ق، خود او دستور منع برگزاری این مراسم را صادر کرد. این ممنوعیت، با مقاومت شیعیان مواجه شد و نزاعی میان آنان و ساکنان محله باب الشعرین در گرفت که در نتیجه آن، شمار زیادی کشته شدند (Ibn Jawzi, 1991).

برخی گزارش ها حاکی از آن است که شیعیان در محله کرخ بغداد جشن غدیر را برگزار می کردند، اما این مراسم گاهی با مخالفت ها و حتی حملات معارضان روبه رو می شد. ابن جوزی و ذهبی به این رویداد اشاره کرده اند و از اعتراض گروهی از ساکنان باب البصره سخن گفته اند که در واکنش به برگزاری جشن، تزئینات و اعلامیه های صادر شده از سوی بهاءالدوله (۳۷۹-۴۰۳ق) را تخریب کردند (Hamadani, 1961). در سال ۳۸۹ق، ابن العماد حنبلی و هلال صابی نیز گزارشی از این جشن ارائه داده اند و خاطرنشان کرده اند که گروهی از اهل سنت در پاسخ، مراسمی به نام «یوم الغار» برگزار کردند. «یوم الغار» به روزی اشاره دارد که ابوبکر، در جریان هجرت پیامبر اکرم (ص) از مکه، ایشان را در غار ثور همراهی کرد.

با وجود این مخالفت ها، گرامیداشت روز غدیر همچنان ادامه یافت. با این حال، در دوره ای که اختلافات میان جانشینان عضدالدوله شدت گرفت و قدرت آل بویه رو به افول گذاشت، به منظور جلوگیری از گسترش درگیری ها و آشوب های فرقه ای، برگزاری این گونه مراسم برای هر دو گروه ممنوع اعلام شد (Ibn Jawzi, 1991).

۳-۳. سازگاری و همزیستی محدود

با وجود تنش های سیاسی و چالش های قدرت، برخی خلفای عباسی برای حفظ موقعیت خود و تأمین حمایت آل بویه، سیاست هایی مبتنی بر سازگاری و همزیستی محدود در پیش گرفتند. نمونه بارز این سیاست ها، مشروعیت بخشیدن به آل بویه از طریق اعطای نمادهای خاص و عناوین رسمی بود. آل بویه برخی آیین های شیعی مانند برگزاری عزاداری عاشورا را در بغداد رواج دادند (Sabi, 1985). هرچند این سیاست ها تنش هایی را میان اهل سنت و شیعیان به وجود آورد، خلفای عباسی به منظور حفظ بقای خود، در برابر این تحولات مقاومت چندان نشانی ندادند.

رویکرد همزیستی محدود، هرچند موقت، موجب کاهش تنش ها و ایجاد تعادلی شکننده میان خلافت عباسی و حکمرانان آل بویه شد. در این راستا، خلیفه عباسی ناگزیر شد بخشی از اختیارات حکومتی خویش را به عضدالدوله واگذار کند. این نفوذ به حدی گسترش یافت که عضدالدوله حتی اختیار تعیین قاضی القضاة بغداد را نیز از آن خود کرد، به گونه ای که از اختیارات خلیفه تنها مدیریت امور شخصی وی باقی ماند. در اقدامی نمادین، خلیفه دو پرچم، که نشانگر فرمانروایی بر شرق و غرب قلمرو عباسی بود، به عضدالدوله اعطا کرد. افزون بر این، درفش زربفتی که به طور سنتی تنها به ولیعهدان داده می شد، نیز به عضدالدوله اهدا شد (Sabi, 1985).

از دیگر نشانه های نفوذ آل بویه، ذکر نام عضدالدوله در خطبه های رسمی پس از نام خلیفه بود؛ امری که تا آن زمان در خاندان بویه سابقه نداشت. همچنین، خلیفه عباسی لقب «تاج المله»، «تاج العلماء و الحکام» و «تاج الفضلاء» (Qalaqashandi) را به القاب پیشین

قدرت میان خلافت عباسی و امرای آل‌بویه، نمادی از رقابت‌های مداوم بر سر حاکمیت و نفوذ در جهان اسلام بود (Jurfadaghani, 1966).

۴. پیامدهای کنش گری مذهبی آل‌بویه

دیپلماسی مذهبی آل‌بویه، نه تنها به تقویت هویت مذهبی در قلمرو حکومتشان منجر شد، بلکه در شکل‌دهی به روابط سیاسی و فرهنگی با خلافت عباسی و سایر قدرت‌های منطقه‌ای نیز تأثیر بسزایی داشت. با توجه به یافته‌های پژوهش، تأثیرات دیپلماسی مذهبی آل‌بویه را می‌توان به صورت ذیل برشمرد:

۴-۱. گسترش آموزه‌های تشیع

دیپلماسی مذهبی آل‌بویه توانسته است آموزه‌های تشیع را در گستره‌ای وسیع‌تر از مرزهای جغرافیایی ایران یا مناطق شیعه‌نشین، مانند عراق گسترش دهد. در دوران‌های مختلف، شخصیت‌های مذهبی شیعی از جمله علمای قم، نجف، و کربلا با استفاده از ابزار دیپلماسی مذهبی به ترویج مذهب تشیع در مناطق مختلف پرداختند (Jafariyan, 2014).

۴-۲. تقویت هویت مذهبی و وحدت درون‌مذهبی

دیپلماسی مذهبی به ویژه در دوره‌های حساس تاریخی مانند دوران آل‌بویه، به ایجاد وحدت در میان جوامع شیعی کمک کرد. تلاش برای گسترش عقاید و مناسک خاص شیعی مانند برگزاری جشن‌ها و عزاداری‌ها و...، یک امر استراتژیک به حساب می‌آمد که موجب تقویت هویت شیعی و جلوگیری از تأثیرات دیگر مذاهب و گروه‌ها شد (Kramer, 1996).

۴-۳. سیاسی شدن دیپلماسی مذهبی

در برخی موارد، دیپلماسی مذهبی به ابزار سیاسی تبدیل شده و از آموزه‌های دینی برای پیشبرد اهداف سیاسی و استراتژیک استفاده شده است. یکی از بارزترین نمونه‌های سیاسی شدن دیپلماسی مذهبی در دوره آل‌بویه، استفاده از مذهب تشیع به‌عنوان ابزار مشروعیت‌سازی بود. حاکمان آل‌بویه که از فرقه شیعه اثناعشری بودند، به‌ویژه در زمان‌هایی مانند حکومت رکن‌الدوله و معزالدوله،

عضدالدوله افزود و او نخستین فرد از آل‌بویه شد که دو لقب رسمی از سوی خلیفه دریافت کرد (Ibn Athir, 1979). الطائع بالله (حک. ۳۶۳-۳۹۳ق) نیز دستور داد که در هنگام اقامه نمازهای پنج‌گانه، بر درگاه خانه‌اش نقاره نواخته شود، سنتی که پیش‌تر در دربار خلافت رایج نبود.

ابن مسکویه، یکی از مورخان برجسته آن دوره، انگیزه عضدالدوله از ازدواج دخترش با خلیفه عباسی را تلاش برای ادغام دو نهاد سلطنت و خلافت در دولت دیلمی می‌داند (Kramer, 1996). او بر این باور بود که اگر از این پیوند فرزندی زاده می‌شد، می‌توانست به عنوان ولیعهد، زمینه انتقال خلافت به آل‌بویه را فراهم کند. اما خلیفه عباسی، که ظاهراً از نیت پنهان عضدالدوله آگاه بود، این ازدواج را صرفاً تشریفی و نوعی امتیاز بیش از حد به آل‌بویه تلقی کرد. از این‌رو، دختر عضدالدوله را به‌عنوان همسر رسمی نپذیرفت و هیچ‌گاه فرزندی از این وصلت پدید نیامد. عدم همراهی الطائع بالله با خواسته‌های عضدالدوله را می‌توان نقطه آغاز تلاش خلفای عباسی برای بازپس‌گیری اقتدار معنوی و سیاسی خویش دانست. این روند در نهایت منجر به تضعیف موقعیت خلفای عباسی در برابر آل‌بویه شد، اما در عین حال، زمینه‌ساز احیای تدریجی جایگاه خلافت نیز گردید (Boyle & Bausworth, 2009; Frye, 1996).

در دوره حکومت بهاء‌الدوله، دخترش را به عقد خلیفه عباسی، القادر بالله درآورد. این ازدواج که به طور عمده ماهیتی سیاسی داشت، بیشتر از آنکه به سود آل‌بویه باشد، منجر به تقویت موقعیت و قدرت خلافت عباسی گردید (Ibn Taqutuqi, 1988). به تدریج، پس از این پیوند، سلطه خلافت بر امور مختلف فزونی یافت و در مقابل، نفوذ و حاکمیت آل‌بویه در بغداد به تدریج کاهش یافت و به ضعف گرایید (Beyani, 1998). سرانجام، در دوران حکومت بهاء‌الدوله دیلمی، الطائع بالله در سال ۳۸۱ق، به دلیل تمایلات استقلال‌طلبانه‌اش از خلافت برکنار و اموال او مصادره شد. عتبی، مورخ آن عصر، علت عزل او را سرپیچی از مشورت با بهاء‌الدوله و اتخاذ تصمیماتی خلاف رضایت و سیاست‌های او عنوان کرده است. این کشمکش‌های

با حمایت از علما و مراجع شیعه و ترویج آموزه‌های دینی خاص خود در شهرهای مختلف همچون بغداد، شیراز، و اصفهان، سعی کردند نفوذ سیاسی خود را تقویت کنند (Kramer, 1996). این رویکرد مذهبی همچنین در راستای مقابله با قدرت‌های سنی‌مذهب مانند خلافت عباسیان و سایر امپراطوری‌های سنی‌محور در منطقه انجام می‌شد.

نتیجه‌گیری

سیاست‌های مذهبی آل‌بویه تأثیر به‌سزایی بر تحولات فرهنگی و مذهبی دوران خود داشت و موجب تغییرات گسترده‌ای در روابط قدرت میان خلافت عباسی و حکومت‌های محلی شد. آل‌بویه با حمایت از شعائر شیعی، برگزاری علنی مراسم عاشورا، ترویج جشن عید غدیر، و مرمت اماکن مقدس شیعی، هویت شیعی را در قلمرو خود تقویت کردند. این سیاست‌ها موجب استحکام جایگاه تشیع در جامعه اسلامی شد، و تعامل میان علمای شیعه و حکومت را افزایش داد. شخصیت‌هایی همچون شیخ صدوق، شیخ مفید، سیدمرتضی، سیدرضی، شیخ طوسی و نجاشی و در این دوره توانستند فعالیت‌های علمی و مذهبی خود را گسترش دهند و موجب رونق علمی شیعه شوند. در مقابل، خلافت عباسی برای حفظ موقعیت خود،

simultaneously claiming religious legitimacy (Kramer, 1996). By appointing respected scholars like al-Sharif al-Radi and establishing religious institutions under Shiite leadership, the Buyids aimed to construct a public religious sphere that prominently featured Shiite symbols and doctrines, fostering a communal identity distinct from Sunni orthodoxy. This instrumentalization of religion for political consolidation not only altered internal governance but also contributed to the reconfiguration of sectarian dynamics in Baghdad and other key Islamic centers (Marashi, 1966). Central to this process was the Buyid commitment to reviving and publicly celebrating Shiite religious rituals. The state-sponsored observance of Ashura marked a historical moment, as it was the first time the martyrdom of Imam Hussein was

سیاست‌هایی را در جهت تضعیف آل‌بویه اتخاذ کرد. خلیفه عباسی القادر بالله با استفاده از ابزارهای مذهبی، به تقویت هویت اهل سنت و مقابله با نفوذ شیعیان پرداخت. تنش‌های مذهبی میان شیعه و سنی در بغداد و سایر مناطق، نتیجه مستقیم حمایت آل‌بویه از تشیع بود که در برخی موارد به درگیری‌های شدید منجر شد. پس از افول قدرت آل‌بویه، حکومت سلجوقیان که رویکردی ضدشیعی داشت، بسیاری از سیاست‌های آنان را تغییر داد و برگزاری مراسم شیعی را محدود کرد. کنش‌گری مذهبی آل‌بویه نه تنها موجب گسترش آموزه‌های تشیع در مناطق مختلف شد، بلکه به تقویت هویت مذهبی و وحدت درون‌مذهبی شیعیان کمک کرد. از سوی دیگر، این دیپلماسی به ابزاری برای مشروعیت‌بخشی به حکومت تبدیل شد و نقش مهمی در رقابت‌های سیاسی میان قدرت‌های مختلف اسلامی ایفا کرد. به طور کلی، می‌توان دوره آل‌بویه را نقطه عطفی در تاریخ تشیع دانست که مسیر تحولات بعدی در ایران و جهان اسلام را هموار کرد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The religious activism of the Buyid dynasty during the 10th and 11th centuries CE played a pivotal role in shaping the religious and political landscape of the Islamic world. Emerging at a time when the Abbasid Caliphate was politically weakened, the Buyids utilized their rise to power as an opportunity to institutionalize Shiite identity through deliberate religious policies. These policies not only included the promotion of specific Shiite rituals such as Ashura mourning and Eid al-Ghadir celebrations but also strategic engagement with prominent Shiite scholars and restructuring the judicial-administrative system to favor Shiite interests. The Buyids capitalized on the absence of a present and commanding Imam in the Twelver Shiite doctrine, allowing them political autonomy while

commemorated publicly on such a wide scale. Descriptions by contemporary historians such as Ibn Jawzi and Ibn Athir highlight the suspension of normal commercial activities and widespread public mourning, including street processions and symbolic acts of grief (Ibn Athir, 1979; Ibn Jawzi, 1991). These practices deeply contrasted with Sunni traditions and provoked religious tensions. Similarly, the Buyid encouragement of Eid al-Ghadir as a state holiday further emphasized the legitimacy of Imam Ali's succession and, by extension, the Shiite vision of authority. The ritualistic opposition of Eid al-Ghadir to Sunni narratives functioned as a symbolic reclaiming of religious authority. Moreover, the Buyids undertook extensive efforts to reconstruct and embellish the shrines of Shiite Imams, particularly in Najaf, Karbala, and Kazimayn, transforming them into major pilgrimage sites. These projects were not only devotional acts but also socio-political investments in cultivating a loyal Shiite base. As chronicled by Al-Ta'ameh and others, the construction of educational facilities and infrastructure surrounding these shrines created vibrant Shiite urban centers that rivaled Sunni-dominated cities in spiritual and intellectual influence (Al-Ta'ameh, 2014).

This religious vision was further reinforced by strategic alliances with leading Shiite scholars. The Buyids extended patronage to renowned clerics like Sheikh Mufid and Sayyid al-Murtada, granting them both academic autonomy and political visibility (Mas'udi, 1970). Their establishments, including "Dar al-'Ilm," flourished under Buyid financial support, cultivating a generation of scholars such as Sheikh Tusi. In return, these clerics supported the regime by legitimizing its policies within religious discourse and refraining from overt political criticism. This reciprocal relationship illustrates the depth of integration between political authority and religious intellectualism in Buyid strategy. The works and institutional legacies of these scholars laid the groundwork for what would become core components of Shiite theology and jurisprudence.

Their interaction with the Buyid court reflects a period of unprecedented intellectual openness that enabled a reconfiguration of Shiite identity into a more structured and cohesive socio-political force (Yusefian, 2017). Moreover, the Buyid utilization of Shiite symbols in courtly culture, legal discourse, and public rituals blurred the lines between faith and governance, challenging the monopoly of Sunni legal and theological dominance in the Islamic empire.

Simultaneously, the Buyid administration implemented significant reforms within the bureaucratic and judicial structures to align more closely with Shiite jurisprudence. The appointment of Shiite judges and bureaucrats altered the sectarian composition of state institutions and disrupted the entrenched Sunni-centric norms of the Abbasid state. By integrating Shiite legal frameworks into the judicial system, the Buyids enabled the institutionalization of Twelver Shiite law, effectively introducing pluralism into a system historically dominated by Sunni schools, especially the Hanafi madhhab (Faqihi, 1978). This transition was not merely symbolic but had direct implications for property rights, religious endowments, and legal proceedings. It provided structural legitimacy to Shiite jurisprudence and empowered Shiite scholars to adjudicate disputes in accordance with their doctrine. The effects of these changes extended beyond Baghdad, influencing legal and educational systems in regions under Buyid control. These administrative reforms reflect a conscious effort to embed Shiite values into the mechanisms of governance, further illustrating the intersection of religious ideology and statecraft during the Buyid era (Taquish, 2009).

Despite their successes, the Buyid religious policies provoked significant backlash from Sunni establishments and the Abbasid caliphs. The caliph al-Qadir, in particular, undertook measures to counterbalance the Shiite surge by reinforcing Sunni identity through the issuance of anti-Shiite decrees and the revival of traditional Sunni symbols of authority (Frye, 1996). These moves included public affirmations of Sunni theology,

promotion of Sunni scholars, and resistance to Shiite appointments within the religious bureaucracy. At times, the caliphate succeeded in limiting Buyid religious initiatives by asserting symbolic authority, even as its political autonomy remained constrained. Furthermore, the promotion of Shiite public rituals often led to street-level conflicts between Shiite and Sunni populations, especially in Baghdad. These confrontations, sometimes escalating to violent riots, underscored the volatile nature of sectarian politics under Buyid rule (Ibn Kathir, 1986). The Buyids occasionally responded to such tensions by enforcing restrictions on certain ceremonies or by issuing edicts to prohibit provocative public discourse. Nonetheless, these reactions were typically tactical and did not indicate a retreat from the broader Shiite agenda. Rather, they reflect the balancing act the Buyids had to perform in managing the religious heterogeneity of their empire while advancing a transformative sectarian agenda.

The Abbasids also experimented with forms of accommodation as a pragmatic strategy. In some cases, the caliphs legitimized Buyid authority through ceremonial gestures, such as bestowing honorific titles or recognizing Buyid control over appointments. For instance, the incorporation of Buyid rulers into the khutbah—normally reserved for the caliph—was a powerful acknowledgment of their de facto sovereignty. Similarly, marriages between Buyid princesses and Abbasid caliphs symbolized attempts at dynastic integration, even if such unions rarely yielded political parity. This partial cooperation highlights the complexity of Sunni-Shiite relations under the Buyid order. It was not an era of outright schism but of contested coexistence, characterized by strategic concessions, ideological confrontation, and mutual surveillance (Sabi, 1985). The Buyid insistence on Shiite ritual prominence coexisted uneasily with Abbasid efforts to preserve Sunni orthodoxy, and both sides engaged in calculated maneuvering to assert influence without inciting full-scale religious conflict. These dynamics mark the Buyid period as a unique experiment in sectarian governance,

where multiple confessional traditions contended within a shared political framework, and where the boundaries of religious legitimacy were constantly negotiated.

In sum, the Buyid dynasty's religious activism represents a transformative moment in Islamic history, wherein Shiite identity was not only protected but actively institutionalized through state mechanisms. The Buyids' approach redefined the role of religion in governance by integrating Shiite theology, rituals, and scholars into the apparatus of the state. Their policies had profound effects on the political standing of the Abbasid caliphs, the structure of the Islamic judiciary, and the sociopolitical fabric of urban centers like Baghdad. These transformations catalyzed the emergence of a distinctly Shiite public identity that could operate independently from Sunni religious authority. Moreover, the Buyid period laid crucial groundwork for the later Safavid consolidation of Shiism as a state religion. It also exposed the potential and perils of religious diplomacy as both a tool for legitimacy and a source of division. By constructing a model of sectarian inclusion that challenged the Sunni orthodoxy of the Abbasids, the Buyids shifted the trajectory of Islamic history and reimagined the place of Shiism within the broader Muslim world.

References

- Ahmadian, S. (2009). *Najaf, the Center of Shiism*. Astan Quds Razavi.
- Al-Biruni, M. i. A. (2001). *Al-Athar al-Baqiya An al-Qurun al-Khalia*. Research Center for Written Heritage.
- Al-Khalili, J. f. (1986). *Encyclopedia of Sacred Shrines*. Al-Alami Foundation.
- Al-Ta'ameh, S. H. (2014). *Turath Karbala*. Mash'ar.
- Al-Yasin, M. H. (1992). *The History of the Kadhmayn Shrine*. World Congress of Imam Reza (AS).
- Amin, M. (1982). *A'yan al-Shi'a*. Dar al-Taaruf lil-Matbuat.
- Barani, M. R. (2013). *A Historical Study of the Intellectual and Political Interactions of the Imamiya*. Research Institute of Hawzah and University.
- Beyani, S. (1998). *Ctesiphon and Baghdad Throughout History*. Jami.

- Boyle, J. A., & Bausworth, C. E. (2009). *The Cambridge History of Iran: From the Coming of the Seljuks to the Fall of the Ilkhanate*. Amir Kabir.
- Dhahabi, S. a. D. M. i. A. i. O. (1998). *Tarikh al-Islam*. Dar al-Kitab al-Arabi.
- Encyclopedia of Shia. (2012). Hikmat.
- Faqihi, A. A. (1978). *The Buyid Dynasty and Their Era with a Chart of the Lives of People in That Time*. Saba.
- Frye, R. (1996). *The Golden Age of Iranian Culture*. Soroush.
- Hamadani, M. i. A. M. (1961). *Takmila Tarikh al-Tabari*. Beirut: Catholic Press.
- Ibn Asfandiyar, B. a. D. M. i. H. (1996). *Tarikh Tabaristan*. Asatir.
- Ibn Athir, A. Z. A. a. H. (1979). *Al-Kamil fi al-Tarikh*. Dar Sader.
- Ibn Babwayh, M. i. A. (1999). *Uyun Akhbar al-Ridha (AS)*. Jahang.
- Ibn Imad Hanbali, A. H. i. A. (1985). *Shadharat al-Dhahab fi Akhbar Man Dhahab*. Dar Ibn Kathir.
- Ibn Jawzi, A. a. F. J. a. D. A. R. (1991). *Al-Muntazim fi Tarikh al-Umam wa al-Muluk*. Dar al-Kutub al-Ilmiya.
- Ibn Kathir, A. a. F. I. (1986). *Al-Bidaya wa al-Nihaya*. Dar al-Fikr.
- Ibn Khaldun, A. R. (1985). *Al-Ibar wa Diwan al-Mubtada wa al-Khabar fi Ayam al-Arab wa al-Ajam wa al-Barbar wa Man Aasarahum min Dhawi al-Sultan al-Akbar*. Institute for Cultural Studies and Research.
- Ibn Taqtuqi, M. i. A. i. T. (1988). *Tarikh Fakhri fi Adab al-Malikdari wa Dawlat al-Islamiyya*. Ilmi and Farhangi.
- Jafariyan, R. (2014). *The History of Shi'ism in Iran from the Beginning to the Rise of the Safavid State*. Elm.
- Jurfadaghani, A. a. S. N. i. Z. (1966). *Translation of the History of Atabi, including the "Khatima Yamin" or Events of the Days*. Book Translation and Publication Agency.
- Kabir, M. (1983). *The Crowned Fishermen*. Zarbin.
- Khajavian, M. K. (1997). *The History of Shi'ism*. Jihad University.
- Khazari, S. A. R. (1999). *The History of the Abbasid Caliphate from the Beginning to the End of the Buyid Dynasty*. Samt.
- Khoei, A. a. Q. (1992). *Mu'jam Rijal al-Hadith*.
- Kramer, J. T. (1996). *Cultural Revival in the Buyid Era: Humanism in the Islamic Renaissance*. University Publishing Center.
- Marashi, Z. i. S. N. a. D. (1966). *The History of Tabaristan, Royan, and Mazandaran*. Sharq.
- Mas'udi, A. a. H. A. i. H. (1970). *Al-Tanbih wa al-Ishraf*. Book Translation and Publication Agency.
- Metz, A. (1983). *Islamic Civilization in the 4th Century AH*. Amir Kabir.
- Muzaffar, M. H. (1995). *The History of Shi'ism*. Cultural Publication Office.
- Naqi, J. f. *The History of the Two Imams al-Kadhimayn (AS) and Their Holy Shrine from the Day of Their Burial There*. No place: Arabic Press.
- Qalaqashandi, A. i. A. *Subh al-A'shi*. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiya.
- Qumi, A. (2006). *Fawaid Razaviyeh in the Biographies of Ja'fari Scholars (AS)*. Published by Abd al-Rahim Aghiqi Bakhshaishi.
- Sabi, A. a. H. H. i. M. (1985). *Rasum Dar al-Khilafa*. Iran Cultural Foundation.
- Sahati Sardroudi, M. (2009). *The Image of Samarra*. Maytham al-Tamar.
- Sayyid Murtaza, A. a. Q. A. i. a. H. a. M. (1994). *Al-Intisar*. Islamic Publishing Institute.
- Suyuti, J. a. D. (1990). *Tarikh al-Khulafa*. Sharif Razi.
- Taqush, M. S. (2009). *The History of the Abbasid Dynasty*. Research Institute of Hawzah and University.
- Tha'labi, A. M. A. M. (1982). *Yatimah al-Dahr fi Mahasin Ahl al-Asr*. Dar al-Kutub al-Ilmiya.
- Turkmani, A. (2011). *Political History of Twelver Shi'ism in Iran (From the Arrival of Muslims in Iran to the Establishment of the Safavid Government)*. Shi'a Studies.
- Yusefian, Z. (2017). The Impact of Sheikh Mufid's Interactions with the Buyid Dynasty. *Journal "Contemporary Quranic Thoughts"*(123), 155-176.